

احمد بخرد طبع

ملاحظاتى درباره : "انقلابات" سبز، آبی و سپید و سناریوى نظام پادشاهى

پس از مدت‌های مدید فرصتى یافتم که به سراغ دوست عزیزم حمید محوى بروم. او در خانه کوچک و محقرى در خارج پاریس زندگى مى‌کند و گاهنامه و نیز وبلاگ "هنر و مبارزه" را منتشر مى‌سازد و در مسیر فعالیت‌های خویش، یعنى هنر و زیبائى‌شناسى، روانشناسى، کنکاش در چهارچوب مسائل سیاسى-اجتماعى و ترجمه آثار متفکران مى‌پردازد. در طول ساعاتى که با یکدیگر بودیم دیدگاه خود را بر محور برخى مطالب اساسى روز و نیز گذشته معطوف ساختیم. یکى از گفتمان‌ها که به وسیله حمید طرح مى‌گردد، بدین صورت بود: امروزه سلطنت طلبان معتقدند که سرنگونى محمد رضا شاه به دلیل مواضع استقلال طلبانه‌ای بوده است که در اواخر سلطنت اتخاذ مى‌نماید و مبتنى بر آن دستور مى‌دهد قرارداد بعضى از شرکت‌های معتبر جهانى تمدید نشود و همین خشم کشورهاى غربى به ویژه آمریکایی‌ها را موجب مى‌گردد که تصمیم مى‌گیرند نظام پادشاهى را حذف نمایند و مذهبى‌ها را به جای آنها قرار دهند. ما هر دو چنین نظریه‌ای را نفی نموده و آن را دروغى مى‌دانستیم که طرفداران نظام پادشاهى با طرح چنین مسائلى قصد دارند از این راه مشروعیت کاذبى به خود بخشند. در چنین مسیری دلایلى را مطرح ساختم که دوست ما حمید مرا به مکتوب نمودن آن تشویق نمود.

پس از کودتای امپریالیستی شهریور 1320، محمد رضا پهلوى به جای پدرش رضا شاه به سلطنت منسوب مى‌گردد. وی از این تاریخ تا سالى که حکومتش به پایان مى‌رسد، به مدت 37 سال به مسند قدرت تکیه مى‌زند که سراسر با موج اعتراضات

مردمی در هر پروسه‌ایی است. اگر از شهریور 20 تا کودتای 32 و نیز غلبه نسبی ضد انقلاب سال‌های 30 را به کناری نهیم، با واقعه‌ایی روبرو می‌شویم که "انقلاب سپید" یا "رفرم ارضی" امپریالیستی نام دارد. اصلاحاتی که از بالا، ساختار نظام فئودالی را در هم می‌ریزد و با یک تغییرات زیر بنایی، سیستم سرمایه‌داری را تدریجاً در ایران مستقر می‌سازد. زیرا به ویژه پس از پایان جنگ جهانی دوم، دیگر کشورهای امپریالیستی نمی‌خواستند فقط به صدور کالا در کشورهای عقب مانده قناعت کنند و منافع سیستم رشد یابنده سرمایه‌داری جهانی حکم می‌نمود که صدور سرمایه از صدور کالا پیشی گیرد و فوق سود حاصل از آن در اختیار و کنترل کشورهای غربی و در راس آن امپریالیسم آمریکا قرار گیرد. اصول چنین نظریاتی از طرف حزب دمکرات آمریکا طرح می‌گردید و در تخالف با سیاست‌های حزب حریف خود در ایالات متحده آمریکا، یعنی حزب جمهوری خواهان بود. آنها از تعاقب نقشه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی به طور عمده دو هدف اساسی را دنبال می‌نمودند. اولی جابجائی ساخت اجتماعی - اقتصادی و دومی استقرار نسبی بعضی از آزادی‌های کنترل شده سیاسی. زیرا بر خلاف حزب جمهوری خواهان، دمکرات‌ها از دیکتاتوری سیاه دوری می‌جستند و به فضای باز نسبی می‌اندیشیدند. آنها معتقد بودند که دیکتاتوری مطلق، اعتراضات مردمی را به تدریج رشد خواهد داد و باعث تغییرات از پایین خواهد گشت. تغییراتی که از کنترل کشورهای امپریالیستی خارج می‌شود و موقعیت اقتصادی آنها را در خطر جدی قرار می‌دهد. زمانی که "جان.اف.کندی" از طرف حزب دمکرات آمریکا به قدرت می‌رسد می‌بایست چنین سیاستی را که تئوریزه شده بود، در عرصه بین‌المللی پیش می‌برد و اشاعه می‌داد. لذا در مرحله نخستین، سه کشور را در سطح جهانی در راس پروژه‌های اجتماعی- اقتصادی قرار می‌دهد. این سه کشور عبارت بودند: برزیل، آرژانتین و ایران.

ساختار غالب اقتصادی این کشورها را فئودالیسم تشکیل می‌داد که صدور کالاهای امپریالیستی و واحدهای تولیدی کوچک و پراکنده‌ای در آنها قرار داشت. هدف بعدی کشورهای دیگری نظیر کره جنوبی بود. در ایران جهت تحقق سیاست یاد شده، آمریکا مجبور بود که عناصر وفادار به خود را که در جریان اینگونه اصلاحات قرار داشتند در راس دولت قرار دهد. امینی و ارسنجانی دو مقامی بودند که در نزدیکی کامل با سیاستهای آنها از قبل به اصلاحات یاد شده آگاهی داشتند. در نتیجه حزب دمکرات آمریکا از طریق "جان‌اف‌کندی" تغییر کابینه دولتی را به ایران می‌دهد و امینی را در مقام نخست وزیر و نیز ارسنجانی را به عنوان وزیر کشاورزی پیشنهاد می‌کند این اولین گام پیروزمند سیاست امپریالیستی آمریکا در راستای تغییرات بنیادی جامعه به شمار می‌رود.

تغییر کابینه دولت پیشنهادی "جان‌اف‌کندی" تحقق می‌یابد و از این طریق تمام برنامه‌های "رفرم ارضی" در اختیار شاه یعنی محمد رضا پهلوی قرار می‌گیرد.

خاندان سلطنتی از مالکین بزرگی بودند که اراضی بی‌شمار و وسیعی را در اختیار داشتند و به ویژه بعضی از زمین‌های کشاورزی را در اختیار مالکین دیگری قرار می‌دادند که به شکل مالکیت تیول و مطابق با قراردادهای وضع شده، بخشی از منافع آنها نیز در خرجین بی‌انتهای خاندان سلطنتی وارد می‌گشت. از آنجا که اصلاحات امپریالیستی، منافع بزرگ کشاورزی این خاندان را با تقسیم اراضی به نفع دهقانان به پیش می‌راند، با مخالفت محمد رضا شاه روبرو می‌شود. آمریکا با اینگونه تقسیمات مکانیزه کردن کشاورزی را مبتنی بر موازین سرمایه‌داری دنبال می‌نمود و با وام‌های بانکی به کشاورزان با بهره‌های پایین در مرحله اول قصد محو اشکال تولید فئودالی ایران را داشت که بر مبنای 5 عامل یعنی زمین، آب، گاو، بذر و نیروی کار تشکیل می‌گردید. در چنین راستایی منافع حاصل از کشاورزی برای دهقانانی که فقط از نیروی کار خویش بهره می‌گرفتند، به صورت یک بر پنج بود. دهقانانی که علاوه بر نیروی کار دارای وسیله دیگری همانند گاو بودند دو پنجم سود حاصل را کسب می‌کردند. با تحقق "رفرم ارضی" این شیوه از کار فئودالی حذف و زمین‌ها با ماشین‌های کشاورزی تولید می‌گشتند و از طرفی دیگر با برقراری واحدهای تولید صنعتی، یعنی احداث کارخانجات، نیروی عظیم دهقانی که مطابق با مقررات رفرم ارضی از تقسیمات آن بی بهره بودند، جذب واحدهای تولید صنعتی در شهرها قرار می‌گرفتند. بغیر از زمین‌های خاندان سلطنتی و نیز مالکین بزرگ، بخش دیگری که از اصلاحات یاد شده متضرر می‌گشتند، موسسات، مدارس و انجمن‌های مذهبی بودند. زیرا در چارچوب زمین‌های موقوفه، موسسات یاد شده نیز منافع کلان خویش را از دست می‌دادند. از این نظر است که آنها نیز مخالفین سرسخت "رفرم ارضی" امپریالیستی بودند متأسفانه فقدان تشکلهای و نیروهای انقلابی که بتوانند علیه امپریالیسم، برنامه انقلابی در چارچوب اجتماعی- اقتصادی جامعه ارائه دهند، به روشنی مشاهده می‌گردد و عناصری از این دست به ویژه از طریق دانشجویان در دانشگاه‌ها نیز نمی‌توانستند پیام آور پیک انقلابی باشند و چه بسا بسیاری از آنها مقاصد خود را در لابلای نیروهای غیر مترقی و مذهبی می‌یافتند! به هر صورت مخالفت شاه وقت ایران دفاع قاطعانه از سیستم فئودالی در مقابل نظام سرمایه‌داری بود. نظامی که می‌خواست تغییرات بنیادی اجتماعی- اقتصادی را از بالا آن هم به وسیله امپریالیسم در جامعه حاکم گرداند که در این شرایط نیز نسبت به فئودالی گامی به پیش و مترقی بود. تنها آلترناتیو انقلابی با برنامه انقلابی می‌توانست آن را خنثی سازد که متأسفانه جامعه از آن بی‌بهره بود.

قبل از انقلاب اکتبر 1917 زمانی که لنین در مهاجرت به سر می‌برد با ماکسیم گورکی نویسنده بزرگ کمونیست مکاتبه داشت. در دوره‌ای که گورکی در جزیره کاپری از توابع ناپل در ایتالیا به سر می‌برد، سوالاتی را برای لنین طرح کرده بود. لنین در پاسخ به وی می‌نویسد: سرمایه‌داری مترقی است، انقلابی است، پیشرفت و رشد فکری را به همراه می‌آورد. سرمایه‌داری و امپریالیسم راه‌های مسدود اجتماعی

را باز و گسترده می‌سازد. و سپس عنوان می‌کند: سرمایه‌داری و امپریالیسم جلوی رشد و پیشرفت را می‌گیرد، سدی در مقابل تکامل است. ارتجاعی و عقب‌مانده است. ترمزی است در مقابل رشد نیروهای مولده و در تعاقب آن می‌افزاید: شاید فکر کنید که من متناقض می‌نویسم، خیر هیچ تناقضی در نوشته‌ام به چشم نمی‌خورد زیرا همانگونه که سرمایه‌داری و امپریالیسم در برابر سیستم فئودالی پیشرفته است، در مقابل سوسیالیسم عقب مانده و ارتجاعی است. بنا بر این حتا "رفرم ارضی" امپریالیستی در ایران و در مصاف با شیوه تولید فئودالی، مترقی بود. آن هم در دوره‌ای که جامعه از فقدان یک آلترناتیو قوی تشکیلاتی- انقلابی در رنج است. در چنین میدانی مخالفت شاه با "رفرم ارضی" می‌توانست پایه‌های سلطنت پهلوی را لرزان سازد.

با تمام مخالفت‌هایی که دستگاه سلطنتی می‌نمود "رفرم ارضی" از طریق دولت امینی، نخست وزیر وقت در رسانه های ایرانی نفوذ می‌نماید. شاه و سلطنت وی تضعیف می‌گردد. امپریالیسم آمریکا مخالفت یاد شده را جدی گرفته و پیام‌های قاطعانه‌ای به وی ابراز می‌دارد. در چنین شرایط سخت و دشواری که پایه‌های سلطنت در معرض تلاشی نیز قرار گرفته بود، شاه مجبور می‌شود که رفرم ارضی را بپذیرد و در سفری به آمریکا با جان اف کندی ملاقات می‌کند. اینگونه بود که انقلاب سبز در برزیل، انقلاب آبی در آرژانتین و انقلاب سپید در ایران به ثمر می‌رسد و سلطنت محمد رضا شاه نجات می‌یابد. این مسئله را می‌توان تنها تهدید جدی بعد از کودتاهای شهریور 1320 و 28 مرداد 1332 برای محمد رضا پهلوی دانست.

پس از به قتل رسیدن جان‌اف‌کندی در آمریکا معاون وی جانسون از حزب دمکرات آمریکا بقیه دوره ریاست جمهوری را بر عهده می‌گیرد و در انتخابات بعدی، جمهوری خواهان به قدرت می‌رسند و تا سه دوره به سیادت خویش ادامه می‌دهند که بالاخره کارتر کاندیدای حزب دمکرات با پیروزی در انتخابات رئیس جمهوری آمریکا می‌شود. در دوره کارتر برنامه‌های اصلاحی و یارفرم‌های امپریالیستی در خیلی از کشورها یکی پس از دیگری برقرار شده بود و جوامع مورد نظر با پشت سر گذاشتن فئودالیت، شیوه تولید نظام سرمایه‌داری را غالب ساخته بودند ولی از بال نسبی آزادی‌های کنترل شده اجتماعی خبری نبود. ایران بعد از تحقق رسمی "رفرم ارضی" در ششم دی 1341 همچنان در دیکتاتوری سیاه غوطه ور بود. اعتراضات مردمی در مناطق مختلف ایران و در هر کوی و برزن مشهود بود. ظلم و ستم بر کارگران و زحمتکشان اوج بیشتری می‌گرفت و در کنار دیکتاتوری عریان محمد رضا شاهی و در مجموع نظام پادشاهی، اختناق و شرایط پلیسی - امنیتی را برای طبقه کارگر و زحمتکش ایران به همراه می‌آورد. در همین دوره است که اعتراضات

در ابتدای 1356 در خارج از محدوده آغاز می‌شود، زیرا خانه‌های محقر و کوچک آنها را با بولدزر و با بی رحمی هر چه تمامتر تخریب می‌نمودند. خارج از خفقان و دیکتاتوری حاکم در ایران، کارتر جهت تکامل اصلاحات اجتماعی-اقتصادی، مرحله دیگری را که ناقص بود دنبال می‌نماید و اینبار و در شرایط تاریخی دیگر، به اصطلاح حقوق بشر را در سطح جهانی عنوان نموده و باز سه کشور برزیل، آرژانتین و ایران را در صدر برنامه‌های خویش قرار می‌دهد. اعتراضات مردمی در ایران وحشت را در دل امپریالیسم ایجاد می‌کند، هراسی که منافعشان را بطور کامل در خطر می‌دیدند. رسانه‌های ایرانی بحث کارتر را به عنوان چراغ زرد چشمک زن ارزیابی می‌کنند و در جراید خویش منتشر می‌سازند. اوج و نضج اعتراضات نیز به قم، تبریز و اصفهان سرایت می‌کند. گام بعدی تظاهرات مستمری است که بلاخره تهران را به این نارضایتی‌ها می‌کشاند. شاه عمیقن مورد حمایت امپریالیسم جهانی است. از سال 56 دولت‌های متفاوتی برای به اصطلاح آرام کردن جنبش اعتراضی، تعویض و به وجود می‌آیند که معروفترینشان دولت شریف امامی و دولت نظامی تیمسار اذهاری است. این دولت‌ها یکی پس از دیگری در برابر اعتراضات وسیع اجتماعی، سرنوشتی جز شکست را نمی‌بینند. در همین دوره است که با جدی شدن اعتراضات و تظاهرات میلیونی در سراسر کشور و رشد و نضج فزاینده آن، در ماه‌های آخر سال 1357، تاریخ مصرف سلطنت پهلوی به انتها می‌رسد و امپریالیست‌ها در یک گرد هم آئی در جزیره گوآدولوپ، تصمیم می‌گیرند از مذهبیهون و به طریق اولی آیت الله خمینی پشتیبانی کنند و حمایت خود را از سلطنت پهلوی دریغ نموده و در زیر تهاجمات اعتراضی سراسری در جامعه، مجبور می‌شوند که صفوف خود را از آنها جدا سازند. بنابراین طرح سیاستها و عباراتی از طرف سلطنت طلبان امروزی مبنی بر (لغو قرارداد در مورد بعضی از شرکت‌های غربی) نمی‌توانست زمینه تعویض رژیم سلطنتی را موجب شود. شاه ایران می‌توانست نسبت به بعضی پروژه‌ها اعتراض کند و آنچه مشخص است در طول سلطنت 37 ساله خویش مطمئنن هم بارها مخالفت کرده است که برای امپریالیست‌ها جنبه کناری، حاشیه‌ایی و غیر جدی دارد. همانطور که در مصاحبه با خبرنگاران خارجی نیز دو یا سه سال قبل از سرنگونی در مورد مخالفت کشورهای غربی به ویژه امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم اسرائیل در مورد پایگاه هسته‌ایی ایران، اعتراض می‌کند. این گونه مخالفت‌ها نمی‌توانند سدی در حکومت وی از طرف امپریالیست‌ها را موجب شوند. ولی برعکس مخالفت با رفرم ارضی که جنبه تغییرات اجتماعی-اقتصادی یعنی تعویض نهادهای بنیادی جامعه را داشت، می‌توانست موجب تغییرات قدرت سیاسی در بالا گردد و رژیم شاه را سرنگون سازد. ولی از طرف دیگر پوشالی بودن اینگونه رژیم‌ها به ثبوت می‌رسند که چگونه در وابستگی عمیق سیاسی خویش به کشورهای امپریالیستی به مثابه مهره‌های شطرنج در دست آنان به بازی گرفته می‌شوند و در شرایط حساس و کلیدی اجتماعی، موجبات تغییر،

تعویض و سرنگونی می‌گردد. رژیم سلطنت پهلوی و به طریق اولی نظام پادشاهی گذشته از زمره چنین پدیده‌هایی است که سرنوشتشان مستقلانه به دست خویش اداره نمی‌شود. بگذار سلطنت طلبان از روی کذب و ارضای هواداران خویش به عباراتی پنهانده شوند که از هر واقعیت اجتماعی عمیقن به دور است. چه فایده، آنها به عنوان کارت سوخته‌ای در دست همین امپریالیستها به عاریه گرفته می‌شوند.